

مقاله پژوهشی:

بررسی امکان نرخ گذاری دستوری قاعده مند به جای نرخ گذاری دستوری صلاحیدی در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران

hnazari@rihu.ac.ir

حسن آقا نظری / استاد گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

hkj6066@gmail.com

حسین کفشگر جلودار / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

تعیین نرخ سود در اقتصاد ایران به صورت دستوری صلاحیدی، گرچه از جهاتی قابل توجیه است، اما مشکلات فراوانی مانند محقق نشدن اهداف کلان سیاست گذار، عدم تصمیم گیری صحیح متناسب با سیکل های تجاری، عدم کنترل و هدایت متغیرهای اقتصادی، هدررفت منابع به صورت غیر کارا، به بار آورده است. یافته های مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده، قاعده مندی در تعیین نرخ سود را پیشنهاد می کند. قاعده مندی، افزون بر رفع مشکلات فوق، سبب کاهش اشتباهات سیاست گذاری، افزایش شفافیت در تصمیم گیری و نیز کاهش مداخلات سیاسی در هدایت سیستم پولی جامعه می شود. قاعده تیلور به عنوان یکی از معروف ترین و محبوب ترین قواعد پولی شناخته شده، گرچه در بسیاری از مطالعات و سیاست گذاری های بانک مرکزی، اقتصادهای متعارف مورد استفاده قرار گرفته و نتایج مثبتی را به همراه داشته، اما استفاده از آن در فضای اقتصاد اسلامی، نیازمند بررسی فقهی - اقتصادی است. نتایج پژوهش حاکی از امکان الهام گیری از قاعده تیلور، برای نرخ گذاری دستوری قاعده مند در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا می توان نرخ سود عقود مبادله ای را با توجه به متغیرهای بخش واقعی اقتصاد و اهداف سیاست پولی به گونه ای تعیین کرد که نرخ مزبور از نرخ بهره مشتق نشود. این نرخ سود عقود مبادله ای می تواند به عنوان راهنمایی برای تعیین نرخ بازدهی عقود مشارکتی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه ها: نرخ سود عقود مبادله ای، نرخ سود دستوری، صلاحیدی و قاعده مندی، سیاست پولی، قاعده تیلور.
طبقه بندی JEL: E5, E43, E63, P4

یکی از مسائل مهم در نظام بانکی کشور تعیین نرخ سود بانکی براساس موازین اسلامی از جمله حکم قطعی حرمت ربا است. در تجربه نظام بانکی کشور، هم در بخش تجهیز و هم در بخش تخصیص منابع بانکی، نرخ بهره موضوعیت ندارد. با این وجود، این سؤال مطرح است که نرخ سود بانکی چگونه باید تعیین شود؟

برخی از منتقدان نظام بانکی کشور، تعیین نرخ‌های سود تضمین‌شده در نظام بانکی کشور را مورد انتقاد قرار داده‌اند (میرجلیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۳). از نگاه ایشان، اعطای سود تضمین‌شده با بهره تفاوت نمی‌کند (هدایتی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳). همین مشکل در مورد سود دریافتی از گیرندگان تسهیلات نیز وجود دارد.

در تجربه نظام بانکی جمهوری اسلامی، نرخ‌های سود بانکی به صورت دستوری صلاح‌دید می‌شود. در این مقاله با بررسی فقهی - اقتصادی الگوی نرخ‌گذاری دستوری صلاح‌دید سود بانکی به دنبال الگویی مناسب‌تر جهت تعیین نرخ سود بانکی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشیم. در این بررسی، امکان استفاده از الگوی نرخ‌گذاری قاعده‌مند در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

موسویان (۱۳۷۸) روش استفاده از نرخ‌های بین‌المللی را پیشنهاد داده است. منتقدان ایشان، نرخ‌های بهره بین‌المللی را به دلیل مغایرت با تفکرات اسلامی کنار گذاشته و تلاش‌هایی در راستای ایجاد جایگزین‌های اسلامی انجام داده‌اند.

غالب محققان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی هزینه فرصت سرمایه (یا پول) در اقتصاد اسلامی را معادل نرخ بازدهی در بازارهای حقیقی می‌دانند. این افراد معتقدند که یک نرخ بازدهی در بازارهای سرمایه اسلامی وجود دارد که هزینه فرصت سرمایه را نشان می‌دهد و از نرخ بازدهی در بخش حقیقی اقتصاد نشئت می‌گیرد (ر.ک: خان و میرآخور ۱۳۷۰).

سیدکاظم صدر (۱۳۶۹)، مبنای تعیین نرخ سود را نرخ نسبه قرار داده و معتقد است: «با توجه به لازم بودن معاملات نسبه و معلوم بودن قیمت نسبه کالا یا درآمد حاصل از مبادله آن در زمان انجام معامله، به نظر می‌رسد که این نرخ مطمئن‌ترین نرخ بازدهی می‌باشد که هر بنگاهی برای سرمایه خود می‌تواند پیش‌بینی کند».

بعضی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای، روشی با رویکرد هزینه سابه‌ای را ارائه داده‌اند که با استفاده از اطلاعات درونی بنگاه‌های اقتصادی و نحوه تخصیص سرمایه در آن، به برآورد بازدهی سرمایه و هزینه فرصت سرمایه در اقتصاد (و بنگاه اقتصادی) می‌پردازد (دادگر و فیروزان سرنقی، ۱۳۹۱).

برخی‌ها پیشنهاد دادند که برای تعیین نرخ سود بانکی می‌توان از بازدهی بخش‌های واقعی اقتصاد استفاده کرد. در این پیشنهاد، بازدهی متوسط سالانه مانند شاخص اجاره مسکن، نرخ نسبه در بازار، و متوسط بازده بورس به‌عنوان بخش‌های مختلف اقتصادی، مبنای محاسبه قرار می‌گیرد و نرخ سود عقود مبادله‌ای برای سال‌های آتی براساس میانگین بازدهی این بخش‌ها تعیین می‌شود (عزیزنژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴-۱۹۸).

نظری (۱۳۹۲)، معتقد است بررسی ترانزنامه چندین شرکت دولتی می‌تواند نرخ سود واقعی سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها را تعیین کند. بانک مرکزی می‌تواند براساس نرخ سود متوسط آنها نرخ سود بانکی را تعیین کند. همچنین، ممکن است وزارت امور اقتصادی که ترانزنامه شرکت‌های تابعه موضوع قانون مالیات را بررسی می‌کند، با محاسبه و اعلان نرخ سود واقعی، زمینه تصمیم‌گیری در بخش‌های تجارت، تولید کالاها و خدمات را فراهم کند (نظری، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵)، مبنای محاسبه نرخ سود علی‌الحساب را به صورت درصدی از میانگین وزنی نرخ سود قطعی در دوره‌های گذشته معرفی می‌کنند؛ و برای محاسبه نرخ سود قطعی پایان دوره پیشنهاد می‌دهد، شورای پول و اعتبار به جای تعیین نرخ سود علی‌الحساب برای انواع سپرده‌ها، نرخ مشارکت در سود برای هر نوع سپرده را تعیین کند.

همچنین، نظری (۱۳۹۲) از جمله راه‌حل‌های تعیین نرخ سود بانکی را تأسیس مؤسسه‌های تخصصی تعیین نرخ سود سرمایه نقدی معرفی می‌کند. براساس این پیشنهاد، لازم نیست بانک مرکزی به دلیل هزینه‌های فزاینده، چنین مؤسسه‌ای را ایجاد کند؛ بلکه اعلام نیاز نظام بانکی کشور زمینه پیدایش چنین مؤسسه‌هایی (مشابه مؤسسه‌های رتبه‌بندی اعتبار) را فراهم می‌کند و در نتیجه تقاضای مؤثر آنها، عرضه را به دنبال دارد.

در برخی از راه‌کارهای پیشنهادی آمده که بانک مرکزی فقط با تعیین نرخ سود مرجع به سپرده‌پذیری یا تسهیلات‌دهی به بانک‌ها اقدام کند. بانک‌ها نیز با توجه به ظرفیت‌های داخلی، اوضاع اقتصادی و کشش بازار، پیش‌بینی خود را از میزان درآمد و درصد سودی که احتمالاً به سپرده‌گذاران مختلف می‌تواند پرداخت کند، به تأیید حسابرس برسانند و بعد از آن، نرخ سود سپرده و تسهیلات خود را اعلام کنند.

توتونچیان (۱۳۷۹) با هدف حفظ قدرت خرید سپرده‌ها پیشنهاد می‌دهد که نرخ سود سپرده‌ها، حداقل به اندازه نرخ تورم افزایش یابد. وی الگوی ریاضی نیز برای آن ارائه کرده است.

کشاورزبان پیوستی (۱۳۸۸)، با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان، شناور کردن نرخ سود بهینه در نظام بانکی ایران را پیشنهاد می‌کند. وی بهترین سناریو برای تعیین نرخ سود در نظام بانکی را نرخ تورم به‌اضافه چهار درصد می‌داند (کشاورزبان پیوستی، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

به‌طور خلاصه تحقیقات نشان می‌دهد که چارچوب منسجم و نظریه‌جامعی برای تعیین نرخ سود در جامعه اسلامی ایران به وجود نیامده است. در بررسی نظریه‌ها ملاحظه می‌شود که بعضاً دیدگاه‌های پراکنده، غیرمنسجم و گاه متناقض بیان می‌شود. برخی از این دیدگاه‌ها به صورت کلی بیان شده‌اند و نحوه تعیین نرخ سود در عمل مشخص نیست. برخی دیگر که بیشتر بر بازار سهام و نرخ‌های بازدهی آن اتکا دارند، بی‌تردید از جریان‌های سفته‌بازی و سوداگری سهام مصون نیستند یا اینکه بازدهی سرمایه‌های بین‌المللی و بورس‌های خارجی را راهنمای عمل قرار می‌دهند که این نیز به نوبه خود، اگرچه می‌تواند سمت‌وسوی بازدهی سرمایه باشد، ولی از واقعیت‌های اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران، دور است.

در برخی مقالات، به اذعان نویسندگان، بدون توجه به ملاک‌های اسلامی، ملاک تعیین نرخ سود ارائه شده است. برخی از پژوهشگران در مقالات خود به مقایسه وضعیت فعلی با وضعیت مطلوب پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت فعلی با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد؛ اما راهکاری برای رسیدن به وضعیت مطلوب بیان نکردند. همچنین این نظریات به گونه‌ای نبوده که طراحان نظام مالی و سیاست‌گذاران را متقاعد سازد که در طراحی الگوی جدید بانک‌داری بدون ربا از این الگوها استفاده کنند.

در الگوی پیشنهادی این تحقیق سعی شده تا الگویی براساس واقعیت‌های اقتصاد ایران با مشخصه‌های زیر ارائه شود: اولاً، به همه عوامل اثرگذار و مهم در تعیین نرخ سود توجه شود؛ ثانیاً، نرخ سود در دوران رکودی شدید یا تورمی شدید انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشد؛ ثالثاً، تعیین نرخ سود هدفمند باشد. آنچه در این تحقیق دنبال می‌شود، امکان ایجاد الگوی عملیاتی تعیین نرخ سود با استفاده از قواعد پولی مهم و توجه به عوامل اثرگذار در نرخ سود در کنار هدایت نرخ سود می‌باشد.

دلایل دستوری بودن نرخ سود بانکی

تعیین دستوری نرخ سود بانکی در نظام بانکی کشور ریشه در دلایلی همچون ساختار سیاسی - اقتصادی کشور، استفاده ابزاری از نرخ صلاح‌دید جهت تقویت تولید، استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری برای مهار تورم، استفاده ابزاری از نرخ سود برای تأمین وجوه بانک‌ها و استفاده به‌عنوان ابزاری جهت اعمال سیاست پولی دارد:

ساختار سیاسی - اقتصادی کشور بعد از انقلاب اسلامی

شرایط جامعه بعد از پیروزی انقلاب به گونه‌ای جلو رفت که ضرورت حضور دولت در اقتصاد را ایجاد کرد. عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج، سلب اعتماد مردم از بانک‌ها و هجوم آنها برای گرفتن سپرده‌هایشان، عدم وصول مطالبات بانک‌ها، و بالاخره کاهش ارزش دارایی‌های بانک‌های خصوصی، آنها را در وضعیتی قرار داد که حتی با کمک بانک مرکزی نیز قادر به ادامه حیات نبودند و در معرض ورشکستگی قرار داشتند. در چنین شرایطی به منظور جلوگیری از بحران در نظام بانکی، در سال ۱۳۵۸ کلبه بانک‌های خصوصی ایران ملی اعلام شدند. دولت‌ها به واسطه تحولات ایجادشده مجبور به اداره بانک‌ها و دخالت در اقتصاد شدند.

مداخله دولت در نظام بانکی با توجه به دیدگاه‌های جان میارد کینز و جیمز توبین توجیه می‌شد. از نگاه ایشان، دخالت دولت برای پایین نگه‌داشتن نرخ سود، با تسریع در نرخ رشد پول و افزایش نرخ تورم سبب می‌شود که در سبب دارایی خانوار، نسبت سرمایه به پول افزایش یابد. این امر باعث نسبت بالاتر سرمایه به نیروی کار، بهبود بهره‌وری، افزایش درآمد سرانه و نهایتاً افزایش سطح رفاه می‌شود (کمیحانی و سیفی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱۹). متعاقب این تحلیل، اکثر کشورهای در حال توسعه، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کنترل گسترده‌ای را در تمام ابعاد اقتصادی و حتی بانکی آغاز کردند. همین شیوه استدلال باعث ترویج تعیین صلاح‌دید نرخ سود در نظام بانکی کشور شد.

استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری صلاح‌دیدي جهت تقویت تولید در کشور

در پی تحول فوق، اهدافی (مانند تقویت تولید و رشد اقتصادی) برای تعیین نرخ سود دستوری، حتی کمتر از نرخ تعادلی بازاری، تعیین گردید. از آنجاکه نظام بانکی کشور عموماً دولتی بود، بانک‌ها با هماهنگی دولت‌ها منابع بانکی را با صلاح‌دید خود، در قالب عقود اسلامی و با نرخ‌های متفاوت و بسیار پایین‌تر از مقدار واقعی و بهینه آن، سرمایه‌گذاری می‌کردند. دیدگاه حاکم این بود که با کاهش نرخ سود، مقدار تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. با افزایش سرمایه‌گذاری، مقدار تولید و عرضه افزایش خواهد یافت و به تبع آن اشتغال و رشد اقتصادی هم رخ خواهد داد. براساس این نظریه، بانک مرکزی نرخ سود را کمتر از نرخ تعادلی بازار تعیین می‌کرد تا مقدمات رشد اقتصادی محقق گردد. اینکه در اقتصاد ایران چند درصد از تسهیلات اعطایی با نرخ سود پایین منجر به رشد تولید مثبت شد یا اینکه چقدر در منابع ارزان انحراف ایجاد گردید، نیازمند بررسی‌های متعدد و دقیق علمی است؛ اما توجه به چند نکته در این خصوص لازم و ضروری است:

نرخ سود بانکی، اگرچه بر سرمایه‌گذاری اثر معکوس دارد، اما از سوی دیگر، بر حجم سپرده‌ها اثر مستقیم دارد؛ از این رو، باید بر این اثر دو بررسی گردد.

حتماً حساسیت سرمایه‌گذاری به نرخ سود باید در دوره‌های مختلف بررسی شود (ر.ک: کمیجانی، ۱۳۷۴، ص ۳۲). به جایگزین‌های سرمایه‌گذاری سپرده‌گذاران باید توجه کرد (حسامی عزیز و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸). هنگامی نرخ سود بانکی به دلایل مختلفی کمتر از نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، نتیجه این می‌شود که برخی پروژه‌های غیر کارا که تاکنون به لحاظ اقتصاد واقعی توجیه نداشتند، توجیه‌پذیر شوند.

خلاصه اینکه دستوری عمل کردن نظام بانکی همراه با فشار تکالیف دولتی برای رسیدن به رشد یا تقویت تولید، بدون داشتن ضابطه و قاعده مشخص ناکارآمدی‌های زیادی را به دنبال دارد.

استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری برای مهار تورم

تعیین نرخ سود دستوری کمتر از نرخ سود بازاری، ابزاری برای مهار تورم نیز تلقی می‌شود؛ زیرا این نرخ باعث کاهش هزینه سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و در نتیجه کاهش قیمت کالاها و خدمات تولیدی می‌شود. همچنین از آنجاکه دیگر نرخ‌های بازاری نیز همبستگی مثبت با نرخ سود بانکی دارند، کاهش نرخ سود بانکی به صورت دستوری، می‌تواند ثبات را در دیگر بازارهای هم‌ارز ایجاد کند. از این رو، تعیین نرخ سود به صورت دستوری صلاح‌دیدي، باعث حمایت از تولید و کنترل نرخ تورم می‌شود.

استفاده ابزاری از نرخ سود برای تأمین وجوه بانک‌ها

بانک‌ها هنگام کاهش سپرده‌ها می‌توانند با تعیین دستوری نرخ سود، سپرده‌گذاران را جذب کنند. در مقابل، هنگامی که بانک‌ها منابع مالی اضافی دارند، می‌توانند با کاهش نرخ سود، از وجوه سپرده‌گذاری شده بکاهند. برای تحقق این امر، اگر

تعیین نرخ سود را به بازار واگذار می‌کردند یا به‌صورت بازدهی واقعی سرمایه‌گذاری در نظر می‌گرفتند، قطعاً بانک‌ها نمی‌توانستند در مواقع مختلف در مقدار وجوه سپرده‌گذاری شده تعادل ایجاد کنند. بر همین اساس، نرخ سود علی‌الحساب جایگزین نرخ بازدهی انتظاری شد. مدیریت این نرخ نیز به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی به بانک مرکزی واگذار شد.

استفاده ابزاری از نرخ سود جهت اعمال سیاست پولی

اعمال سیاست پولی از طریق نرخ سود، از موضوعات پرچالش در ایران، به‌ویژه بعد از انقلاب بوده است. بعد از انقلاب اسلامی، تفکر حاکم این بود که نرخ سود بانکی نمی‌تواند به‌عنوان ابزاری برای اعمال سیاست پولی مورد استفاده قرار گیرد؛ چراکه نرخ سود باید براساس بازدهی واقعی بازار به‌دست آید و تغییر آن بدون پشتوانه بازار و به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی برای اعمال سیاست پولی، با محدودیت شرعی مواجه است. از همین رو، عموماً از سقف اعتباری برای اعمال سیاست پولی استفاده می‌شد (مجتهد، ۱۳۸۸، ص ۱۸)؛ اما در دهه اخیر توجه به سیاست پولی از طریق نرخ سود و اعمال نرخ سود سیاستی، مورد توجه قرار گرفت.

در جمهوری اسلامی ایران، تعیین نرخ سود بانکی به‌عنوان یک متغیر بسیار مهم و تأثیرگذار، به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی به بانک مرکزی واگذار شد. بانک مرکزی هم با ملاحظات سیاست اقتصادی و برخی توجیحات، اقدام به تعیین نرخ سود و در برخی مواقع کمتر از نرخ تعادلی بازار می‌کرد. سؤالی که وجود دارد، این است که این‌گونه صلاح‌دیدها و دخالت دولت در تعیین نرخ سود بانکی تا چه حد کارایی داشته است؟ آیا می‌توان روش دیگری را برای دخالت دولت در نظر گرفت که هم صلاح‌دیدها رعایت شود و هم کارایی نظام مالی و بانکی حداکثر شود؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا اشکالات روش دستوری نرخ سود را بررسی می‌کنیم.

بررسی اشکالات روش تعیین نرخ سود دستوری

روش تعیین دستوری نرخ سود بانکی با مشکلاتی روبه‌روست (ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۶). مشکلات این نوع نرخ‌گذاری شامل مواردی همچون عدم ارتباط نرخ سود دستوری با واقعیت اقتصاد، عدم تناسب آن با دوره‌های رونق و رکود، بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار بر تعیین سود، عدم پایداری بانک‌های تجاری از نرخ سود دستوری، عدم تخصیص کارا و عدم هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان می‌باشد.

عدم ارتباط نرخ سود دستوری با واقعیت اقتصاد

در همان دهه اول از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مشخص شده که نرخ‌های سود دستوری تعیین‌شده توسط شورای پول و اعتبار هیچ‌سختی با بخش واقعی اقتصاد نداشته است. این نرخ‌ها، با نرخ بازده واقعی بخش اقتصاد تفاوت فاحشی دارد (ر.ک: مصباحی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۹۰). این رویه باعث شده که بخشی از نقدینگی، از بخش بانکی به سمت بازارها و فعالیت‌های غیرمولد هدایت شود.

عدم تناسب نرخ سود دستوری با دوره‌های رونق و رکود

اگرچه شرایط و دوران رونق و رکود اقتصادی در طول سال‌های بعد از انقلاب بسیار متفاوت بوده و حتی تورم‌های بسیار بالا در برخی از سال‌ها تجربه شده است، ولی روند نرخ سود بانک‌ها، تغییر محسوسی نداشته است. برای مثال، نرخ تورم در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و همچنین ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بیش از سی درصد بود؛ درحالی‌که نرخ سود، متناسب با آن تعیین نشده بود. همچنین در برخی از سال‌ها علی‌رغم تجربه نرخ تورم تک‌رقمی تغییری در نرخ‌های سود بانکی ایجاد نشده است.

بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار در تعیین نرخ سود

تعیین نرخ سود بانکی در ایران معمولاً بدون توجه به بازار صورت می‌گیرد. به دلیل دولتی بودن نظام حاکم بر اقتصاد ایران، نرخ سود با نگاه حمایتی از بخش‌های اقتصادی و همچنین توجه به شاخص‌های کلی اقتصادی (مانند تورم)، آن هم نه به صورت دقیق، بلکه به صورت دستوری توسط شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود. این در حالی است که توجه به متغیرهای اثرگذار و درجه اهمیت آنها در تعیین نرخ سود، به‌مبنای علمی و الگوی عملیاتی دقیق نیاز دارد، نه کاملاً صلاح‌دیدگی که باعث تفاوت زیاد نرخ سود با نرخ واقعی شود. بنابراین نرخ‌های تعیین شده، نه تنها نرخ‌هایی بهینه نیستند، بلکه انعطاف‌ناپذیر بودن آن سبب می‌شود که دیگر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر درست نگیرند. این نوع مداخله در برخی موارد موجب عدم شفافیت بازار و خروج و ورود نامناسب سرمایه و پول در بازار مالی می‌شود.

عدم پابندی بانک‌های تجاری از نرخ دستوری بانک مرکزی

در برخی بخش‌نامه‌ها صراحتاً به عدم پابندی برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به نرخ‌های اعلامی بانک مرکزی اذعان شده است. برای نمونه، در مقدمه بخش‌نامه بانک مرکزی به تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۲ آمده است:

پیرو بخش‌نامه در رابطه با سیاست‌های پولی و اعتباری نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۴ بدین‌وسیله به اطلاع می‌رساند؛ علی‌رغم تأکیدات مکرر این بانک مبنی بر اجرای صحیح و دقیق ضوابط یادشده، بررسی‌های به‌عمل‌آمده و نیز اطلاعات واصله از عملکرد شبکه بانکی کشور حاکی از آن است که متأسفانه برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی از مفاد ضوابط ابلاغی این بانک تخلفی نموده و در بعضی موارد، رقابت ناسالم را مبنای تجهیز و تخصیص منابع خود قرار داده‌اند.

به‌نظر می‌رسد که گزارش بالا در مورد مشکل عدم تبعیت بانک‌ها از دستورات بانک مرکزی، به آزادسازی نرخ سود بانکی در مقطعی محدود برمی‌گردد. با وجود این، در دهه اخیر، میزان تبعیت نظام بانکی از نرخ دستوری بانک مرکزی به شدت کاهش یافته است. اکثر بانک‌ها به روش‌های مختلف از دستور بانک مرکزی سرپیچی می‌کنند. این پدیده ریشه در تعیین نادرست نرخ سود دارد.

عدم تخصیص کارای منابع بانکی

در طول ۳۸ ساله که از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌گذرد، نگاه کلی حاکم بر تصمیم‌گیران اقتصاد این بوده که پایین بودن نرخ سود، همسو با معیار بانک‌داری اسلامی است؛ اما واقعیت این نیست. وقتی که نرخ سود

بانکی به دلایل مختلفی کمتر از نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، نتیجه این می‌شود که اولاً، منابع در مواردی مصرف می‌شود که سرمایه‌گذاری در آن با توجه به نرخ سود واقعی بازار هیچ توجیهی ندارند؛ ثانیاً، افرادی که به‌عنوان وام‌گیرنده ممتاز شناخته می‌شوند، با استفاده از نفوذ در نظام بانکی به این تسهیلات دست می‌یابند؛ درحالی که برخی از پروژه‌های دارای توجیه اقتصادی - با توجه به محدود بودن منابع - امکان دسترسی به این منابع را پیدا نمی‌کنند (عبده تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴). در این وضعیت، کارآفرینان واقعی کنار زده می‌شوند و رانت‌جویان به میدان می‌آیند. از این‌رو، منابع پولی در اختیار افرادی دارای رانت قرار می‌گیرد. این امر مانع از تخصیص بهینه منابع به بخش‌های تولیدی می‌شود (تجلی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

عدم استفاده ابزاری از نرخ سود جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان

استفاده از نرخ سود دستوری باعث محروم شدن نظام بانکی کشور از سیاست‌گذاری پولی نوین جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان کشور شده است. در سیاست‌گذاری پولی نوین، بانک‌های مرکزی موفق به مهار تورم و تعیین متغیرهای مهم کلان اقتصادی در سطوح هدف‌گذاری شده شده‌اند (جلالی نائینی، ۱۳۹۴، ص ۵۴). در اقتصاد ایران به دلیل برخی ملاحظات شرعی، هنوز استفاده از این الگو برای نرخ‌گذاری، عملیاتی نشده است. به نظر می‌رسد با بررسی ملاحظات شرعی و پایش روش بتوان سیاست‌گذاری‌های پولی نوین برای تعیین نرخ سود استفاده کرد.

نظریه برگزیده: تغییر نرخ گذاری از «نرخ سود دستوری صلاحیدی» به «نرخ سود دستوری قاعده‌مند»

همان‌گونه که بیان شد، تجربه نظام بانکی کشور در تعیین نرخ سود بانکی به صورت صلاحیدی موفق نبوده است. این سیاست نتوانسته اهداف موردنظر از جمله تقویت تولید، مهار تورم و دیگر اهداف نرخ‌گذاری را محقق سازد. ضمن آنکه این نوع نرخ‌گذاری به‌واسطه مشکلاتی چون قدرت خلق پول بانکها و مشکلات شورای پول و اعتبار، عملاً مصلحت‌محور، بدون ضابطه و بدون نگاه به متغیرهای اساسی کشور شکل گرفته است. از این‌رو، باید به دنبال شیوه‌ای از تعیین نرخ سود باشیم که از چند ویژگی برخوردار باشد:

اولاً، اشکالات فقهی - حقوقی و اقتصادی نرخ‌گذاری صلاحیدی را نداشته باشد؛

ثانیاً، زمینه را برای نظارت و هدایت و اثرگذاری نرخ سود فراهم کند؛

ثالثاً، متناسب با شرایط اقتصادی، قابلیت تطبیق و انعطاف‌پذیری داشته باشد؛

رابعاً، در شرایط مختلف اقتصادی آثار تثبیت‌کننده‌ای در اقتصاد داشته باشد.

به نظر می‌رسد که منشأ مشکلات تعیین نرخ سود در نظام بانکی کشور، تعیین آن به صورت کاملاً صلاحیدی است. یکی از گزینه‌های پیش‌رو برای مواجهه با این مشکل استفاده از روش تعیین سود به شیوه دستوری قاعده‌مند است. این رویکرد، متکی بر انتقال از سیاست‌گذاری پولی از شیوه صلاحیدی به شیوه قاعده‌مندی است.

سیاست‌گذاری پولی قاعده‌مند در مقابل سیاست‌های پولی صلاحیدیدی - اگرچه اصلی‌ترین بحث در سیاست‌گذاری پولی نیست - یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مباحث شمرده می‌شود. پرسش اصلی در این بحث این است که تعیین نرخ سود بانکی براساس قاعده چه کارکردی دارد؟ آیا این اقدام می‌تواند به سیاست‌گذاران در دستیابی به اهدافشان از جمله کمک به رشد اقتصادی و کنترل تورم کمک کند؟ این سؤال مهم نیز مطرح است که آیا چنین سیاستی از نظر فقهی و شرعی مجاز است؟

نظریه سیاست پولی (نرخ‌گذاری) قاعده‌مند

از دهه ۱۹۸۰ ادبیات سیاست پولی به سمت ایده طراحی قواعد سیاستی رفته است. اقتصاددانان با بررسی متغیرهای حقیقی و پولی درصد کشف قواعدی برآمدند که سیاست‌گذار پولی بتواند با تبعیت از آن فضایی توأم با امنیت و اطلاعات برای فعالان اقتصادی فراهم کند. لزوم به‌کارگیری قواعد پولی، اولین بار توسط سیمونز مطرح شد. در ادامه، سایر اقتصاددانان این بحث را توسعه دادند (خورسندی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

سیاست پولی قاعده‌مند - صلاحیدیدی

قواعد سیاستی به‌طور بالقوه اثری تثبیت‌کننده‌ای در اقتصاد دارند. هنگام قاعده‌گذاری می‌توان تغییرات نظام‌مند و قابل پیش‌بینی را مدنظر قرار داد؛ اما برخی پیشامدها و نوسان‌ها، اساساً قابل پیش‌بینی نیستند؛ در چنین شرایطی، محدود کردن سیاست پولی با قواعد از پیش معین سبب می‌شود که سیاست‌گذار نتواند در مقابل شوک‌های غیرمنتظره واکنش مناسب نشان دهد. بنابراین در چنین شرایطی باید درجاتی از صلاحیدید را برای سیاست‌گذار قائل بود.

یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین قواعد پولی رایج، توسط جان تیلور (۱۹۹۳) مطرح شده است. این قاعده مبنای بسیاری از مطالعات و سیاست‌گذاری‌های بانک‌های مرکزی قرار گرفته است (تیلور، ۲۰۱۸، ص ۶). براساس نظریه تیلور، قاعده پولی باید به‌عنوان یک هدایت‌گر در اختیار سیاست‌گذاران باشد و خطمشی کلی و جهت حرکت بلندمدت سیاست پولی را مشخص کند؛ اما برای جلوگیری از انعطاف‌پذیری سیاست پولی در مواجهه با شوک‌های غیرمنتظره اقتصادی باید درجه‌ای از صلاحیدید در اختیار سیاست‌گذار پولی باشد تا بتواند در مواقع بحرانی واکنش مناسب نشان دهد. افزون بر این، قاعده‌مندی اقتضا می‌کند که هم نرخ سود براساس متغیرهای حقیقی در اقتصاد تعیین شود، و هم قابلیت تغییر، انعطاف و هدایتگری داشته باشد. مشخص است قاعده‌مندی در تعیین نرخ سود باعث ایجاد وحدت رویه در نظام بانکی و اقتصاد می‌شود.

برخی قواعد پولی، از جمله قاعده تیلور، هرچند در ابتدا به‌صورت تجربی مطرح گردیدند، اما به‌تدریج و با استفاده از الگوهای کینزی جدید، از مسائل بهینه‌یابی استخراج شدند. براین اساس، بانک‌های مرکزی برای یافتن قاعده بهینه سیاست پولی، از روش‌های بهینه‌یابی مقید استفاده می‌کنند. در این روش، تابع زیان بانک مرکزی، نسبت به قیود معینی کمینه می‌شود. برای طراحی این تابع زیان، در ابتدا نوع متغیرها تعیین می‌شود. این متغیرها به هدف

بانک مرکزی و مقامات پولی، چسبندگی‌های موجود در اقتصاد و مکانیسم انتقال پولی بستگی دارد. در این راستا برای طراحی تابع زیان، مقادیر عددی برای متغیرها مشخص می‌شود که در حکم مقدار هدف هر متغیر است. در نهایت، وزن هریک از متغیرها در تابع هدف تعیین می‌شود. در حالت کلی می‌توان تابع زیان را به این شکل نوشت:

$$L_t = \sum_{i=1}^n \lambda_i (X_{it} - X_i^*)^2; 1$$

در این رابطه، L_t مقدار زیان اجتماعی، λ_i وزن اختصاص یافته به متغیر i ام، X_{it} وضعیت متغیر i ام در زمان t و X_i^* مقدار هدف متغیر X_{it} است. براین اساس، در ادامه قاعده مرسوم تیلور به اختصار معرفی می‌شود.

قاعده تیلور

قاعده تیلور، گرچه برای تعیین نرخ بهره در نظام مالی سرمایه‌داری تنظیم شده است، به دلیل ایجاد ارتباط میان نرخ بهره و متغیرهای واقعی می‌تواند برای نرخ تعیین نرخ سود نظام بانکی بدون ربا الهام‌بخش باشد. این قاعده معروف‌ترین تصریح تابع عکس‌العمل بانک مرکزی است که براساس آن، مقامات پولی در یک نظام وام‌دهی با بهره از طریق تغییر در نرخ بهره اسمی (به‌عنوان یک ابزار سیاستی)، نسبت به انحراف تولید و تورم از مقادیر هدف، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

$$i_t - \pi_t = a + b\pi_t + c(y_t - y_t^*); 2$$

در رابطه شماره ۲، i_t نرخ بهره اسمی، π_t نرخ تورم و $(y_t - y_t^*)$ شکاف تولید حقیقی است. اگر نرخ بهره در زمانی که $y_t = y_t^*$ است با r نشان داده شود، معادله زیر به‌دست می‌آید:

$$i_t - \pi_t = r + b(\pi_t - \pi^*) + c(y_t - y_t^*); 3$$

در رابطه شماره ۳، π^* نرخ تورم هدف است. تیلور، رابطه شماره ۳ را به لحاظ اقتصادسنجی برآورد نکرد و ضرایب شکاف تولید و شکاف تورم را برابر با $0/5$ فرض کرد. این در حالی است که مقامات پولی لزوماً وزن یکسانی را برای شکاف تولید و شکاف تورم در نظر نمی‌گیرند. بنابراین با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی در هر جامعه، مقامات پولی و سیاست‌گذاران اقتصادی ممکن است وزن بیشتری را برای تورم یا شکاف تولید در نظر بگیرند.

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد شده به قاعده تیلور کلاسیک، لحاظ فروض پایه‌ای الگوهای خطی، مانند وجود تابع زیان درجه دو و بی‌توجهی به وجود ادوار تجاری (عدم تقارن) در سیاست‌گذاری بانک مرکزی است. این مسئله محققان را به سمت استفاده از قاعده تیلور غیرخطی سوق داده است. براین اساس، عدم تقارن حساسیت بانک مرکزی نسبت به اهداف خود در قواعد پولی، رویکردی است که بعد از سال ۲۰۰۰ توجه بسیاری از اقتصاددانان پولی را به خود جلب کرده است. در واقع بانک مرکزی با توجه به وزن‌های مختلفی که برای اهداف خود در نظر می‌گیرد، در رژیم‌های مختلف (دوران رکود و رونق) تابع عکس‌العمل غیرخطی تعریف می‌کند؛ چراکه استفاده از تابع خطی باعث بروز خطای تصریح می‌شود.

نرخ سود قاعده‌مند با الهام از رابطه تیلور

رسالت اصلی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کاربرد سیاست‌های پولی و اعتباری به‌منظور فراهم کردن شرایط مساعد برای پیشرفت اقتصادی کشور است. در این مسیر، حفظ ثبات ارزش پول و تعادل در موازنه پرداخت‌ها همراه با رشد مداوم و پایدار اقتصادی از طریق اجرای سیاست‌های پولی، از مهم‌ترین اهداف آن به‌شمار می‌رود.

یکی از راه‌های اجرای سیاست پولی برای رسیدن به اهداف فوق براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی، الهام از قاعده تیلور برای قاعده‌مند کردن تعیین نرخ سود بانکی است. در این مقاله، استفاده از این قاعده برای تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای را پیشنهاد می‌کنیم.

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با الهام از قاعده تیلور می‌تواند سیاست‌گذاران اقتصادی کشور را در دستیابی به سه هدف حفظ ارزش پول ملی، رسیدن به رشد اقتصادی و ایجاد تعادل در تراز پرداخت‌ها، به‌عنوان اهداف تصریح‌شده در قانون پولی و بانکی کشور، کمک کند و اثرات تثبیت‌کننده‌ای بر اقتصاد کشور داشته باشد. مزیت این الگو تناسب آن با شرایط اقتصادی، قابلیت انعطاف‌پذیری، توان واکنش نسبت به شوک‌های غیرمنتظره و ایجاد قابلیت برنامه‌ریزی، هدایت و سیاست‌گذاری در اقتصاد کشور است.

هنگام معرفی متغیرهای الگوی قاعده‌گذاری تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای، به دو نکته اساسی باید توجه شود: اول اینکه مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر نرخ سود بانکی کدام‌اند؟ دوم اینکه چگونه در الگوسازی تعیین نرخ سود، اهداف بانک مرکزی از اجرای سیاست پولی مورد توجه قرار می‌گیرد؟

در مطالعات تجربی، چهار عامل به‌عنوان عوامل اصلی مؤثر بر نرخ سود بانکی شناخته شده‌اند: ۱. نرخ تورم؛ ۲. نرخ رشد اقتصادی؛ ۳. ریسک و عدم اطمینان سرمایه‌گذاری؛ ۴. کارایی بانک‌های خصوصی و دولتی. متغیرهای دیگری همچون عرضه و تقاضای وجوه بانکی، نرخ بازدهی سایر دارایی‌ها، و رشد مطالبات معوق بانک‌ها، به‌نوعی به این چهار عامل برمی‌گردند.

از آنجاکه الگوی معرفی‌شده در این تحقیق، به عقود مبادله‌ای بانک‌های دولتی اختصاص دارد و همچنین دو متغیر ریسک و کارایی بانک‌ها متناسب با عقود مشارکتی است، لذا متغیرهای اصلی در این الگو، نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی و تراز پرداخت‌ها می‌باشد. انتخاب این سه متغیر با اهداف سه‌گانه سیاست پولی و بانکی که در ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور تصریح شده (یعنی حفظ ارزش پول، رشد اقتصادی و تعادل در تراز پرداخت‌ها هماهنگ است. از این‌رو، این الگو نه‌تنها عوامل مؤثر بر نرخ سود را در نظر می‌گیرد؛ بلکه اهداف سیاست پولی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

در حالت کلی و با استفاده از قاعده تیلور می‌توان تابع نرخ سود را به‌صورت زیر معرفی کرد:

$$\Delta \pi_t = \alpha_1 + \alpha_2 (y_t - y_t^*) + \alpha_3 (\dot{p}_t - \dot{p}_t^*) + \alpha_4 (BP_t - BP_t^*) + u_t \quad \text{رابطه ۴}$$

در رابطه شماره ۴، π_t لگاریتم نرخ سود بانکی، α_1 نشان دهنده، $\Delta\pi_t^*$ نرخ رشد تعادلی نرخ سود، $(y_t - y_t^*)$ تفاوت تولید حقیقی از مقدار هدف گذاری شده آن، $(\dot{p}_t - \dot{p}_t^*)$ تفاوت تورم از تورم هدف، و $(BP_t - BP_t^*)$ نیز شکاف تراز پرداختها از مقدار تعادلی آن است.

از آنجاکه معادله شماره ۴ به صورت خطی تصریح شده و مطالعات فراوانی به غیرخطی بودن رابطه تیلور در واقعیت اشاره دارند، در ادامه براساس مطالعه هو و سرتنیز (۲۰۱۶) از روش غیرخطی با در نظر گرفتن دوره‌های رکود و رونق برای الگوسازی استفاده می‌شود.

$$\Delta\pi_t = \alpha_1 + \alpha_2^{St} (y_t - y_t^*) + \alpha_3^{St} (\dot{p}_t - \dot{p}_t^*) + \alpha_4^{St} (BP_t - BP_t^*) + u_t \quad \text{رابطه ۵:}$$

$$s_t = e, r; U_t = \sigma^{St} \varepsilon_t; \varepsilon_t = N \sim (0,1); \sigma^{St} = \alpha_0^{St} + \alpha^{St} U_{t-1}^2 + \beta^{St} \sigma_{t-1}$$

در روابط بالا، e بیانگر دوره رونق و r نشان دهنده دوره رکود است. همچنین پارامترهای الگو نشان دهنده وزن‌های مختلفی است که بانک مرکزی به متغیرهای شکاف تولید، شکاف تورم و شکاف رشد تراز پرداختها در تابع عکس‌العمل خود اختصاص می‌دهد. ضرایب الگو برای دوره‌های رونق و رکود را می‌توان با توجه به شدت و ضعف آن معین کرد. براین اساس، در دوره‌های رکود شدید یا تورم شدید، برخی از متغیرهای اثرگذار (متناسب با درجه اهمیت و اولویت آن متغیر) وزن بیشتری به خود می‌گیرند. این امر به معنای در نظر گرفتن درجه‌ای از صلاحدید توسط تصمیم‌گیران نظام بانکی است.

چنان که از رابطه تیلور به دست می‌آید، تغییرات نرخ سود تابعی از تغییرات تولید نسبت به تولید هدف گذاری شده، تغییرات تورم نسبت به تورم هدف گذاری شده و تغییرات تراز پرداختها نسبت به مقدار تعادلی آن است.

دلایل حمایت از قاعده تیلور

طرفداران کاربرد قواعد پولی به دلایل متعددی در حمایت از این رویکرد استناد می‌کنند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

کاهش احتمال وقوع ناسازگاری زمانی: استفاده از قواعد پولی همانند قاعده پولی تیلور می‌تواند احتمال وقوع ناسازگاری زمانی را کاهش دهد.

کاهش نااطمینانی: قواعد سیاست پولی از طریق توصیف آینده سیاست‌گذاری، سبب کاهش نااطمینانی می‌شود. در این صورت، فعالان بازار مالی با توجه به قواعد پولی، تغییرات حقیقی در ابزارها را پیش‌بینی می‌کنند؛ اقدامی که سبب کاهش نااطمینانی در بازارهای مالی می‌شود.

شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتر بانک مرکزی: از آنجاکه سیاست پولی با وقفه عمل می‌کند، بررسی عملکرد مقامات پولی در قالب قواعد پولی راحت‌تر است. این امر سبب افزایش قدرت پاسخ‌گویی بانک مرکزی می‌شود.

ایجاد شاخص کاربردی مفید: قواعد پولی، مبانی مطلوبی برای مقایسه تاریخی ارائه می‌کنند. برای نمونه، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، در اقتصاد سرمایه‌داری اگر نرخ بهره در گذشته و در زمانی خاص در سطح خاصی باشد، همان سطح نرخ بهره می‌تواند مبنایی برای ملاحظات سیاست‌گذاری امروز باشد (تیلور، ۲۰۱۸، ص ۱۳-۱۴).

فشار سیاسی کمتر: انتخاب یک قاعده سیاست پولی به نسبت صلاح‌دید پولی، کمتر تحت تأثیر فشارهای سیاسی است. در واقع، اگر سیاست پولی در مسیری بی‌ضابطه اجرا شود، سیاست‌مداران بیشتر به خود اجازه مداخله خواهند داد (همان، ص ۱۴). علاوه بر این، حوزه‌های اقتصاد کلان بسیار پیچیده است و نیاز به دانش و تخصص دارد که عموماً سیاست‌مداران فاقد صلاحیت‌های تخصصی در این زمینه می‌باشند. این نقیصه در حالت عدم وجود قواعد سیاستی باعث تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نادرست می‌شود که تصحیح و اصلاح آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست (منکیو، ۲۰۱۰، ص ۴۵۴).

بررسی شرعی استفاده از قاعده‌مندی تعیین نرخ سود برای اجرای سیاست پولی

استفاده از قاعده تیلور، در بیشتر کشورهای جهان نتایج مثبتی را به همراه داشته است؛ اما استفاده از آن برای اقتصاد اسلامی ایران نیازمند بررسی فقهی و شرعی آن است. یکی از مشکلات پیش‌رو برای استفاده از این قاعده استفاده از متغیر نرخ بهره است که در نظام بانکی بدون ربا جایی ندارد. این نقیصه، استفاده از شکل کلاسیک این قاعده برای تعیین نرخ سود بانکی در نظام بانکی کشور را با محدودیت مواجه می‌کند. این مشکل باعث شده که در بیشتر تحقیقات انجام‌شده در ایران، کل‌های پولی، مانند حجم پول، به جای نرخ بهره در قاعده تیلور استفاده شود.

برای بررسی امکان استفاده از قاعده تیلور در نظام بانکی کشور باید به تمایز عقود مبادله‌ای و مشارکتی توجه کرد. با توجه به ماهیت عقود مشارکتی، تعیین نرخ سود به صورت دستوری، چه به شکل صلاح‌دید و چه به شکل قاعده‌مند، از نظر شرعی ممنوع است. حرمت دریافت سود قطعی و ازپیش تعیین‌شده در عقود مشارکتی ریشه در ماهیت و احکام این عقود دارد؛ در عقود مشارکتی، تنها سهم سود و نه نرخ سود معین می‌شود. در این عقود، کارکرد سود انتظاری تنها برای ارائه چشم‌اندازی برای بانک و سرمایه‌گذار است.

محدودیت تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای وجود ندارد. در این قراردادها، نرخ سود می‌تواند از همان ابتدا مشخص شود. امکان تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای ظرفیت استفاده از قاعده تیلور برای تعیین نرخ سود را ایجاد می‌کند. در این زمینه این سؤال مطرح است که چه تمایزی بین تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای و نرخ بهره وجود دارد؟ یکی از نکات مهم در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای عدم اشتقاق آن از نرخ بهره بازاری است. توضیح اینکه در مورد نسبت نرخ سود عقود مبادله‌ای و نرخ بهره سه حالت زیر مطرح است:

۱. نرخ (نسبه) در بازاری مستقل بدون اشتقاق از نرخ سود سرمایه و از نرخ بهره تعیین شود؛

۲. نرخ (نسبه) از نرخ بهره بازاری مشتق شود؛

۳. نرخ (نسبه) از نرخ سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد مشتق شود.

در اقتصاد ایران، عملاً نرخ فروش اقساطی (نرخ نسبی) براساس نرخ بهره بازاری تعیین می‌شود. براین اساس، نرخ سود برای فروش مدت‌دار کالاها با توجه به نرخ بهره تعیین می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر دو ماه بعد از فروش اقساطی تمام اقساط نقد شود، بازهم به مدت دو ماه نرخ آن کالا براساس نرخ بهره تعیین می‌شود (نظری، ۱۳۸۴).

هرچند تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای به صورت مشتق از نرخ بهره از جهت فقهی فاقد اشکال شرعی به نظر می‌رسد؛ ولی این امر از جهت اقتصادی و به لحاظ عملکردی با این مشکل روبه‌روست که نرخ نسبی کارکردی همانند نرخ بهره خواهد داشت. در این صورت، نرخ بهره فرمان می‌دهد که نرخ سود عقود مبادله‌ای چگونه و به چه مقدار تعیین گردد. این مشکل را می‌توان با اشتقاق نرخ سود عقود مبادله‌ای از نرخ سود بخش واقعی حل کرد.

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای براساس نرخ سود بخش واقعی و با توجه به متغیرهای واقعی اقتصاد، زمینه استفاده از قاعده تیلور در این زمینه را فراهم می‌کند. این رویکرد باعث تقویت رابطه بین بخش پولی و حقیقی اقتصاد می‌شود. در نتیجه بخش اعتباری صرفاً متناسب با بخش حقیقی اقتصاد رشد کرده و با رشدهای صوری ناشی از سفته‌بازی‌های ناصحیح مواجه نمی‌شود؛ مشکلی که یکی از دلایل بحران مالی سال ۲۰۰۸ در اقتصاد غرب بوده است (چپرا، ۲۰۰۸، ص ۱۰).

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با الهام از قاعده تیلور از این مزیت برخوردار است که زمینه هدایت متغیرهای مهم و اثرگذار اقتصادی را مهیا می‌سازد. در این راستا، سیاست‌گذار پولی نرخ سود عقود مبادله‌ای را باید با توجه به ملاحظات بخش پولی و حقیقی و در راستای اهداف سیاستی تعیین کند (رک: میثمی و ندری، ۱۳۹۶، ص ۶). نرخ سود تعیین شده بنا به ملاحظات سیاست‌گذاری، می‌تواند کمتر یا بیشتر از مقدار واقعی آن تعیین شود. در این زمینه این سؤال قابل طرح است که آیا چنین نرخ‌گذاری توجیه شرعی و فقهی دارد؟

در پاسخ به سؤال بالا باید گفت: اولاً، بانک‌ها واسطه‌های مالی صرف نیستند؛ آنها باید نسبت به اثربخشی تأمین مالی در راستای تحقق اهداف اقتصادی کشور نیز حساس باشند. ثانیاً، گروه‌های ذی‌نفع در نظام بانکی فقط محدود به سپرده‌گذار، بانک و سپرده‌پذیر نیست؛ بلکه احاد مردم و جامعه نیز باید از منافع آن منتفع شوند. بنابراین ایجاد تعادل و هدایت متغیرهای هدف به سمت هدف‌گذاری شده، از مهم‌ترین وظایف نظام بانکی است که نفع آن برای همه گروه‌های ذی‌نفع خواهد بود. ثالثاً، در نظر گرفتن هدایتگری متغیرها به سمت متغیر هدف با استفاده از سیاست‌های نظام بانکی در راستای دیدگاه اصلی اقتصاد اسلامی و همسو با آن است.

نکته پایانی اینکه اگر نرخ سود عقود مبادله‌ای بر مبنای واقعیت اقتصاد و متغیرهای اثرگذار (با توجه به قاعده تیلور) و ملاک‌های درست تعیین گردد، می‌تواند مبنایی برای نرخ بازده انتظاری عقود مشارکتی و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها قرار گیرد تا کمترین آریب از نرخ سود دستوری داشته باشد. پس از مشخص شدن نرخ بهینه سود عقود مبادله‌ای، می‌توان با اضافه کردن پاداش ریسک و مخاطره، نرخ سود عقود مشارکتی را به صورت بازده انتظاری مشخص کرد.

نتیجه‌گیری

تعیین نرخ سود دستوری صلاح‌دید در اقتصاد ایران با دلایلی همچون تقویت تولید و مهار تورم صورت گرفته است. بررسی چهار دهه عملکرد نظام بانکی کشور نشان می‌دهد که این سیاست در دستیابی به اهداف مزبور موفق نبوده است. علاوه بر این، عدم ارتباط نرخ سود دستوری با نرخ سود واقعی، هدررفت منابع به صورت تخصیص غیرکارا، عدم پابندی بانک‌های تجاری به نرخ دستوری بانک مرکزی، عدم وحدت رویه درباره نرخ سود در دولت‌های مختلف، عدم تصمیم‌گیری صحیح متناسب با سیکل‌های تجاری در اقتصاد ایران، عدم استفاده اِبرزاری از نرخ سود جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان، بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار در تعیین نرخ سود، از جمله اشکالات دیگر تعیین نرخ سود به صورت دستوری صلاح‌دید در نظام بانکی ایران بوده است.

در این مقاله به بررسی امکان استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود بانکی پرداختیم؛ روشی که در آن هم نوعی ثبات در تعیین نرخ سود بانکی ایجاد می‌شود و هم درجاتی از صلاح‌دید در تعیین سود بانکی در شرایط بحرانی (تورم شدید و رکود شدید) و ورود شوک‌های غیرمنتظره به اقتصاد کشور، در نظر گرفته می‌شود.

استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود بانکی باعث کاهش احتمال وقوع ناسازگاری زمانی، تقویت شفافیت، کاهش فشار سیاسی بر تعیین نرخ سود بانکی، کاهش ناطمینانی و پاسخ‌گویی بیشتر بانک مرکزی نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده می‌شود.

در این مقاله استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای در نظام بانکی کشور با الهام از قاعده تیلور را پیشنهاد کردیم. استفاده از قاعده تیلور مستلزم توجه به الزامات شرعی مرتبط با حرمت ربا و همچنین الزامات کارکردی مربوط به عدم اشتقاق نرخ سود از نرخ بهره است. برای این منظور، قاعده تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای باید به گونه‌ای باشد که نرخ مزبور با توجه به متغیرهای بخش واقعی تعیین شود. قاعده‌گذاری در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با توجه به متغیرهای حقیقی اثرگذار بر نرخ سود در بخش واقعی می‌تواند نرخ تعیین شده را راهنمایی برای تعیین بازدهی عقود مشارکتی نیز قرار دهد. در این راستا، نرخ سود انتظاری عقود مشارکتی را می‌توان با اضافه کردن درجاتی از پاداش مخاطره به نرخ سود عقود مبادله‌ای محاسبه کرد تا نرخ مزبور کمترین آریب از واقعیت را داشته باشد.

منابع

- تجلی، آیت‌الله، ۱۳۸۹، *بررسی آثار کاهش نرخ سود تسهیلات سیستم بانکی بر تورم، اشتغال و سرمایه‌گذاری*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌گذاری*، تهران، توانگران.
- جلالی نایینی، احمدرضا، ۱۳۹۴، *سیاست‌گذاری پولی: مبانی نظری و ارزیابی عملکرد در ایران*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- حسامی عزیزی، باقر و همکاران، ۱۳۹۵، «رابطه میان نرخ مؤثر سود تسهیلات و سود سپرده‌ها با تأکید بر نقش بانک مرکزی»، *پژوهش‌های پولی-بانکی*، ش ۲۸، ص ۱۹۹-۲۲۱.
- خان، محسن و عباس میرآخور، ۱۳۷۰، *مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.
- خورسندی، مرتضی و همکاران، ۱۳۹۱، «قاعده بهینه برای سیاست پولی با فرض پایداری تورم: مورد ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۵۱، ص ۴۳-۷۰.
- دادگر، بدالله و توحید فیروزان سرتقی، ۱۳۹۱، «ارائه چارچوبی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای»، *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، سال دوازدهم، ش ۴، ص ۷۹-۱۰۲.
- رحیمی، زهرا، ۱۳۹۶، *تحلیل رفتار سیاست‌گذاری بانک مرکزی ایران در چارچوب قواعد پولی غیرخطی*، قم، دانشگاه مفید.
- صدر، سیدکامل، ۱۳۶۹، «ربا، نرخ بهره، نرخ نسبی»، در: *دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی*.
- عبده تبریزی، حسین، ۱۳۷۹، *مدیریت خطر در بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری اسلامی.
- عزیززاد، صمد، ۱۳۹۱، «چالش‌ها و راهکارهای تعیین نرخ سود در اقتصاد ایران»، *مجلس و راهبرد*، ش ۷۱، ص ۱۸۱-۲۰۰.
- کشاورزبان پیوستی، اکبر، ۱۳۸۸، «تخمین نرخ سود بهینه بانکی برای حداکثرسازی رشد اقتصادی در ایران با استفاده از سیستم معاملات همزمان»، *برنامه و بودجه*، ش ۱۰۸، ص ۳-۳۰.
- کمیحانی، اکبر و رؤیا سیفی‌پور، ۱۳۸۵، «بررسی اثرات سرکوب مالی بر رشد اقتصادی»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۳، ص ۱۷-۴۸.
- کمیحانی، اکبر، ۱۳۷۴، *سیاست‌های پولی مناسب با جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی*، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- مجتهد، احمد، ۱۳۸۸، «بررسی ابزارها و سیاست پولی بانک مرکزی ایران»، *پول و اقتصاد*، ش ۱، ص ۱-۲۴.
- محقق‌نیا، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۵، «طراحی الگوی تعیین نرخ بهینه سود بانکی در ایران»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۵، ص ۹۷-۱۱۹.
- مصباحی‌مقدم، غلامرضا، ۱۳۷۱، «پاره‌ای از مشکلات بانکداری بدون ربا»، در: *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه‌شده به سومین سمینار بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه بانکداری ایران و بانک مرکزی ج.ا.ا.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۷، «بررسی فقهی - حقوقی تعیین نرخ سود بانکی، فقه و حقوق»، ش ۱۶، ص ۷-۳۴.
- میثمی، حسین و کامران ندری، ۱۳۹۶، *ساماندهی نرخ بهره سیاستی در الگوی متعارف سیاست‌گذاری پولی و تحلیل آن از منظر اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- میرحلیلی، سیدحسین، ۱۳۷۲، «روند تکوین و تحول بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران»، *روند*، ش ۱۳۱۲، ص ۷۲-۹۷.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۲، «مشکلات و موانع نظام بانکی کشور با رویکرد سازوکار تعیین نرخ سود واقعی و راه‌حل آن»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۰، ص ۱۶۳-۱۷۴.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۴، «چالش نرخ فروش اقساطی در بانکداری»، *اندیشه حوزه*، ش ۵۳، ص ۱۶۳-۱۷۵.
- هدایتی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۷۶، «نقدی بر سیر تحول بانکداری اسلامی در ایران»، در: *سلسله مقالاتی پیرامون بانکداری اسلامی ۱*، تهران، اداره آموزش و مطالعات نیروی انسانی.
- Chapra, M., 2008, "The Global Financial Crisis: Can Islamic Finance Help Minimize The Severity And Frequency Of Such A Crisis In The Future?", *Paper prepared at the Forum on the Global Financial Crisis*, Islamic Development Bank.
- Taylor, J, 2018, "Rules Versus Discretion: Assessing the Debate Over the Conduct of Monetary Policy", *Economics Working Paper 18102*, Hoover Institution.
- Mankiw, G, 2010, *Macro Economics*, 7th Edition, Worth Publishers.